

هجرت یا جهانی کردن اسلام



سید محمد باقر نجفی

مقدمه

هجرت در تاریخ اسلام، جایگاه مهم و ویژه‌ای دارد و در آیات متعددی از قرآن کریم، به عنوان وسیله‌ای برای توسعه و گسترش اسلام و خارج شدن از سلطه ظالمان و مستکبران مطرح شده است.

پیامبر خدا ﷺ نیز - آنگاه که آزار و فشار مشرکان در مکه به اوج خود رسید - از این برنامه استفاده کرد و با بهره‌گیری از هجرت به عنوان یک تاکتیک، دامنه فعالیت و مبارزه خود را گسترش داد و به مدینه کشاند و سپس با بهره‌گیری از پشتوانه مردمی، قدرتمندانه به مکه بازگشت و آنجا را فتح نمود و به گستره حکومت اسلامی آن روز افزود.

چگونگی هجرت پیامبر ﷺ و مسیر حرکت آن حضرت از مکه به مدینه، تقریباً در تمامی تواریخ و کتب سیره ذکر شده و بارها در محافل و مجالس، از آن سخن به میان آمده است.

دانشمند فرزانه و محقق و مدینه شناس بزرگ، مرحوم سید محمد باقر نجفی رحمته، از منظری جدید به موضوع هجرت نگریسته و برای دستیابی به حقیقت آن، وجب به وجب این مسیر را طی کرده و شاید تنها فرد ایرانی باشد که چنین توفیقی برایش فراهم شده است.

وی پس از سال‌ها پژوهش میدانی، سرانجام نتیجه تحقیقاتش را در کتابی با

نام «مسیر هجرت» مکتوب نمود و در آستانه تنظیم نهایی، اجل به سراغش آمد و جان به خدای رسول ﷺ تقدیم داشت.

خانواده و دوستان ایشان در تلاشند تا با آثار به جای مانده از آن مرحوم، این اثر، تکمیل و به زیور طبع آراسته گردد که امید است پیش از سالگرد ایشان به این مهم دست یابند.

این مقاله، مقدمه‌ای است که مرحوم آقای نجفی خود بر این کتاب نوشته و اهداف و چگونگی پژوهش در این زمینه را به نگارش درآورده است. امید است که مورد استفاده خوانندگان محترم میقات قرار گیرد.



هجرت

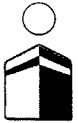
یکی از معضلات فرهنگی تاریخ اسلام! تعریف «هجرت» به معنای «گریز از ترس ماندن و عدم تحمل شرایط موجود» است. ذهنیتی که همیشه نوعی فرار از سختی‌ها و دردها را توجیه می‌کند.

با این توجیه و باور دینی، قرن‌هاست که محققان مسلمان به مدینه نگرسته‌اند تا در سایه آن، هجرت پیامبر اسلام ﷺ را از مکه تحلیل کنند.

من نیز از زمره مسافرانی بودم که بارها با همین ذهنیت تاریخی، به مدینه رفته‌ام، اسلام و تاریخ هجرت را خوانده‌ام. مسافری می‌ماندم که چون خود را در میان انبوه همسفران دیده بود، تردیدی نداشت که انگیزه هجرت از مسیر چنین تعریفی گذشته است.

تا اینکه در سفری که از مدینه به قاهره داشتم، گذرم به مسجد جامع ازهر افتاد، در حیاط مسجد، استادی را دیدم که از آیات جهاد در قرآن سخن می‌گفت و هجرت را یکی از عالی‌ترین جلوه‌های آن می‌دانست! در پایان درس نزدش رفتم و زیرکانه! پرسیدم، جهاد نترسیدن است! مبارزه و مقاومت است ولی هجرت نتیجه ترس و ناپایداری! و این خود نشانه تعلق خاطر به خویشتن!... با چهره‌ای گرفته، نگاهی به من کرد و گفت: ذهن شما از نوشته‌های تاریخی و گفته‌های عوام متأثر است، حال آنکه در کتاب قرآن، هجرت، خود را نخواستن است و جهاد نترسیدن از آن... این سیرت هر لحظه او بود!

... مکثی کردم و با شتاب پرسیدم: چگونه می‌توانم از این صورت‌های



لفظی رها شوم تا آن سیرت معنوی را بیابم؟ تبسمی کرد و سر را به زیر انداخت و به آرامی گفت: نمی دانم! برخاست و با مهربانی دستش را در دستم نهاد و گفت: تا از نفس های خویش هجرت ها نکنی و با ترک دیارهای خود همنشین مهاجران جهان نشوی، تا غربت ها نبینی و با غریبان نیامیزی، نمی توانی تفاوت انگیزه ها را در هجرت ها بیابی.

گفتم ولی به هر حال «محمد» ﷺ را می خواستند بکشند که شبانه از مکه خارج شد، در غاری مخفی گشت و پنهانی به مدینه رفت!... آهی کشید و اخمی کرد و گفت: هنوز بت پرستان قریش از دهان شما سخن می گویند! سینه را عوض کن تا صدای او را بشنوی... با خدا حافظی سردی مرا در حیرت هجرت رها کرد و رفت... از همان دم ساعت ها با این پرسش درونی گلاویز شدم که آیا واقعاً مدینه را در سیرت او خوانده ام؟!

از آن تاریخ ۲۱ سال گذشت تا توانستم امروز آن درس ها را با هجرت ها و غربت ها بفهمم، آن ضربه ها را با تحقیق و تأمل بیابم و با گذر از کوه ها و صحراهای حجاز بنگارم.

حیرت هجرت

خود را در یک تناقض هولناک دیده بودم؛ از یک سو، تاریخ که با تمامی اسناد خود نشان از محمدی می دهد که در پی آزار و تهدید قُرشیان، شبانه از مکه خارج و به سوی مدینه هجرت کرد و از سوی دیگر قرآن که با تمامی صراحت پیامبری را نشان می دهد که ایمان دارد، برانگیخته خداوند است. نه در ابلاغ رسالت واهمه و تردیدی به خود راه می دهد و نه در ایمان به قدرت و رحمت لایزالی شکی روا می دارد.

هر چه بیشتر آیات هجرت و مهاجران را می خواندم، بیشتر در اسناد تاریخی به تناقض می افتادم. هر چه بیشتر کتاب های تحلیلی تاریخ زندگانی پیامبر ﷺ را می خواندم، در اتکال و اتصال محمد ﷺ به خداوند قادر متعال به شک می افتادم، نمی توانستم صدها اسناد هجرت را نادیده گیرم و نمی توانستم ترک مکه و پناه آوردن به مردم روستایی دور را با روح رسالت و نبوت توجیه کنم. در این حیرت محققانه نمی توانستم بفهمم چگونه پیامبری که خود را در ید عنایت و رحمت الهی می یافت و عمیقاً باور داشت به: ﴿وَ أَنَّ إِلِيَّ رُبُّكَ الْمُتَّهِي

روش پژوهش

مدّت‌ها در این تأمل و تفکر ماندم. کتاب‌ها را سیر می‌کردم، تا آنجا که پی بردم سیر در این حیرت با نشستن گوشه‌ای و خواندن مکرر کتاب‌ها و پریدن از کول این نظر و لفظ، به آن نظر و لفظ، نتیجه‌بخش نیست و مرا به منزلگاه مطمئنی نمی‌رساند.

به خود گفتم باید از تفکر انتزاعی و تجریدی دور شد، باید مسافرت کرد، سرزمین‌های موضوع پژوهش را دید، راه‌ها و فاصله‌های جغرافیایی را در نظر آورد تا بتوان با ذهنی آزاد و روحیه‌ای پویا اسناد تاریخی هجرت را با واقعیت‌های جغرافیایی پالایش و مورد نقد و بررسی قرار داد. تا این محک‌ها دانسته نشود، ممکن نیست که بتوان اسناد تاریخی را بر اساس مسیرهای جغرافیایی زمان‌بندی کرد. ممکن نیست که بتوان بدون طبقه‌بندی زمانی، ارتباط اسناد تاریخی مربوط به این واقعه تاریخی را فهمید و پیوندها را درک کرد.

متأسفانه اسناد تاریخی و سیره، مانند دانه‌های تسیح کنار هم نهاده شده‌اند بی‌آنکه دقیقاً میان آن‌ها ارتباطی مشخص شده باشد. در این پژوهش

* وَ أَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَ أَبْكَيْ * وَ أَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَ أَحْيَا^۱ از چند آزار و تهدید به ستوه آمد، دست کمک به سوی مردم یثرب دراز کرد تا به او و یارانش پناه دهند. از هراس کشته شدن، جان جوانی را در رختخواب خود سپر بلا سازد تا خود شبانه از مکه بگریزد؟!... نمی‌دانستم چگونه سِرّ آن را بجویم؟ بپویم؟ راهی که پایانش را نمی‌دیدم!... در این حیرت زدگی از هجرت، چه می‌توانستم انجام دهم؟ اساس آن نه بر بی‌اعتقادی بود که خود را در راه گم کرده شماتت کنم و نه ناآشنایی با صدها کتاب سیره و حدیث و تفسیر و تحقیقات محققان مسلمان و مستشرقان غربی، که خود را به نادانی و بی‌خبری متهم سازم... با این همه احساسی که قادر به شرح و بیان آن نیستم به من اطمینان می‌داد که «شک‌بزرگ» به یک «یافت بزرگ» منتهی می‌شود. این یافت چه می‌توانست یا نمی‌توانست در بر داشته باشد، مدّ نظر نبود، در پی نتیجه و ثمره و پیامی به این و آن نبودم، عشق به صرف رسیدن قوی‌ترین محرّکی بود که مرا از تفکر آزاد و پژوهش مستدل در این راه خسته و آزرده نمی‌ساخت.





دانستم تا عامل جغرافیایی را در سلسله اسناد تاریخی وارد نسازیم نمی‌توانیم تقدم و تأخرهای اقدامات بت‌پرستان یا مسلمانان را روشن سازیم.

سیر در این وادی، نیازمند حضور در منطقه‌ها و انجام پژوهش‌های میدانی است؛ کاری که به علت صعوبت راه‌های حجاز، صحراهای خشک، فقدان امکانات سفر، در تاریخ صورت جامعی به خود نیافت.

درسایه چنین روشی احساس کردم تا مسیر هجرت پیامبر را، از مکه تا مدینه نیمایم، نمی‌توانم تصویری از تاریخ هجرت را رسم کنم و تا اسناد تاریخی را بر دوش خود، به این سوی و آن سوی حجاز نبرم، نمی‌توانم زمان و مکان وقایع تاریخی را بفهمم.

قبول خردمندانۀ چنین روشی، توأم با ایمان مستند به اینکه «محمد ﷺ» نمی‌توانسته خارج از عقل و عدل و محبت کاری کرده باشد، موجب شد تا احساس کنم میان واقعیت و حقیقتی که تا کنون به آن باور داشته‌ایم، شکاف عمیقی وجود دارد.

پس به خود گفتم: باید مصمم و صادقانه در شکاف‌ها جستجو کرد تا

حقیقت را به دور از احساس دینی، آن‌طور شناخت که با واقع انطباق داشته است و نه با افکاری که نمی‌تواند از بازیگری‌های روحی و ذهنی، خود را رها سازد.

پیش آوردن عامل جغرافیایی در انجام چنین پژوهشی موجب شد تا عامل «زمان» همان اعتباری را در شناخت وقایع پیدا کند که عامل «مکان». در نتیجه تا حدودی موفق شدم اسناد تاریخی را در یک توالی مکانی زمانی گرد هم آورم و جابه‌جا، روز به روز بر واژه‌های نهفته در مستندات تاریخی بیندیشم؛ مستنداتی که به هر حال چون غالب آن‌ها به‌طور کلی و آن هم با چندین واسطه در طول دو قرن روایت شده، نمی‌تواند ما را به سادگی در شرایط زمانی و اوصاف مکانی رویدادها قرار دهد.

وقتی پژوهش‌ها را بر اساس این روش عقلایی برنامه‌ریزی کردم و با حضور خود خواستم سخن اسناد تاریخی را بشنوم، ناخواسته در حالی فرو رفتم که آغاز و پایانش را نمی‌دام، همی دانم که صعود به کوه‌هایی که او نیز از کنارش گذشت و طی صحراهایی که او نیز طی کرد، آنقدر مرا تحت تأثیر تاریخ

او قرار داد که در بسیاری از موارد خود را حاضر در تاریخ او می‌یافتم و واقعیت‌ها در ورای الفاظ و تعابیر، شکل و نمای دیگری به خود می‌گرفت. در حقیقت دیگر نه روش بود و نه جستجو، احساسی! که کلام تاریخ را می‌شنید و نه تاریخ؛ کلام مورخان را. احساس می‌کردم تاریخ مرا با خود همراه کرده بود تا بتوانم اطلاعات متنوع خود را در ساختار نوینی پیوند زنم.

در این وادی‌ها گردیدم و چرخیدم، گاه می‌ایستادم و او را می‌خواندم، گاه می‌افتادم و بر خود می‌گریستم. تا نشانی می‌دیدم که در تاریخ نامی از آن بود، می‌دویدم و می‌دویدم تا بر دامنش اشک شوق ریزم و بر غربت تاریخ او در کتاب‌ها و سرزمین‌های او آه آه کشم!... به دریایی در افتادم که پایانش نمی‌دیدم!...

در این سفر انکشافی؛ تاریخ سیرت او، بخشی از وجودم شده بود، گویی بیابان‌ها از تاریخ با من سخن می‌گفتند. خود را از کتاب و لغت و سند بی‌نیاز می‌دیدم؛ هر ریگی، هر خاری، هر باد گرمی، طوفان شنی، اوراق نوشته تاریخ بود. هر نقش و نمایی، نخلی و چاهی،

محدثان سیره او بودند؛ هر شبی که می‌گذشت هر روزی که می‌آمد، در نمایش روزی از روزهای پرشکوه او، شبی از شب‌های ملکوتی او، حیرت زده و سرگردان می‌شدم. ساده لوحی می‌ماندم که به سادگی حقایق ساده تاریخ او را در ورای نوشته‌های مشکل، لفاظی‌های مفسران و محققان کلامی و فلسفی یا ایهام و ابهام صوفیان، می‌خواندم و می‌دیدم که چگونه آن همه پاکی منظم و راستی معقول در کلام متکبرانه محققانی که بیش از تاریخ او به تاریخ زندگی خود دلبسته بودند. بی‌مهر و بی‌منطق شده است. چگونه بر اعمال سیاست زده و افکار مانده و بسته، قنذیل و قلاده‌های علوم دینی آویزان کرده‌ایم، که برای فهم زبان آنها باید فرسنگ‌ها از زبان الهی جهانی او دور شویم تا زیر برف انباری از کلام محلی و رفتار ایلی دیگران نتوانیم به او، به مدینه او، به رسالت او رسیم... بی‌آنکه بفهمیم که از قرن دوم تا کنون در عادات و سنت‌های محلی و ملی جهان مسلمانی، بر سنت او پرده فراموشی انداخته‌ایم. شهرستان زمانی خود را به جای مدینه او شاخص تفکرات معنوی خود کردیم و ناخواسته





به گرد شهرش، حصارى از شاخص‌هاى
زمانه خود کشیدیم تا مسافران دیار معنی،
از مسیر دروازه‌هاى نفس ما عبور کنند.

شیوه بیان

تلاش کرده‌ام نشان دهم که هر
قسمتى در ارتباط با دیگر قسمت‌ها معنی
پیدا مى‌کند و اهمیت خود را نشان
مى‌دهد. تلاش کرده‌ام شیوه‌اى را
برگزینم تا خواننده در برابر نوشته‌ها
خاموش نماند، اندیشه شما در همه
سطوح آن به جریان افتد. تلاش کرده‌ام تا
اسناد فراموش شده را به حرکت وادارم تا
در جهت نو اندیشی بر اسناد، احساس
شما را تحریک کنم. تلاش کرده‌ام با
تفکری تاریخى او را بیان کنم که تصاویر
زنده قادر به ترسیمى از آن باشد. تلاش
کرده‌ام تا نشان دهم محمد ﷺ در هر
تلاشى، به همان میزان که فردیت بشرى
او مایه مى‌گرفته، اراده الهى را نیز
منعکس مى‌کرده است. تلاش کرده‌ام
بیانى را برگزینم که دقیقاً مرز بین تحلیل و
تحلیل‌گر و واقعیت را نشان دهد... در این
تلاش‌ها نمى‌دانم که این گم‌شده در خود،
کجا پیدا مى‌شود؟ کجا شبمنى از دریا
هستم و کجا غرقه در دریا؟

موضوع پژوهش

موضوع اصلی ادامه مدینه‌شناسى
است که سیرى در جغرافیای اسناد مدینه
عصر پیامبر اسلام ﷺ است. در مجلد ۳
مدینه‌شناسى، مسیر هجرت محمد ﷺ از
مکه تا مدینه موضوع اصلی ماست. برای
چنین سیرى، لازم بود در سه مسیر سیر
کنم. یکى تحلیل تاریخی حیرت
هجرت، دوم بررسی اسناد تاریخی مسیر
هجرت او و سوم تطبیق آن اسناد تاریخی
با نقشه‌ها، تصاویر ماهواره‌اى و
عکسبرداری و مواضع و موقعیت‌هاى
کنونى و جغرافیای آن. هر سه مسیر، هم
سیر هجرت است و هم هر سه سیر مسیر
هجرت.

شاید اگر بیست و پنج سال قبل
مى‌دانستم که مدینه‌شناسى به کجا خواهد
انجامید، مجلد اول را به هجرت
اختصاص مى‌دادم. ولى آنقدر حوادث و
تلاطم زندگى پرفراز و نشیب بود که
نمى‌توانستم برای مدینه‌شناسى؛ طرح
جامعى تهیه کنم. مجموعه مجلدات
مدینه‌شناسى، یک کار شخصى با
امکانات محدود شخصى است و
هنگامى توانستم به مسأله هجرت پردازم
که خود از سال ۱۳۶۸ خورشیدى در متن

مهاجران جهان قرار گرفتیم، با ابعاد متعدد و متفاوت آن آشنا شدم.

نمی‌دانم آیا در این هزار سال تنها فرد ایرانی هستم که مسیر هجرت را طی کرده‌ام؟! و آیا این کتاب تنها کتابی است که نشان می‌دهد هجرت پیامبر ﷺ، نتیجه ایمان به جهانی بودن و ضرورت جهانی کردن تعالیم اسلام بود و نه هرگر نتیجه ترس از آزار بت پرستان و گریز از توطئه قتل او؟!... نمی‌دانم، ولی می‌دانم هر چه در منابع فرهنگی محققان ایران جستجو کرده‌ام، از کسی نشانی در طی این مسیر نیافته‌ام و هر چه در آثار محققان اسلام‌شناس جهان جستجو کرده‌ام، نیافتم کسی به صراحت و جرأت بر اسناد تاریخی هجرت انگشت شک را فشار دهد تا اخبار صحیح را از زیر برف انبار شایعه‌پردازی‌های بت پرستان مکه بیرون کشد؛ بت پرستانی که پس از مسلمانی، برداشت‌ها و ذهنیت جاهلی خود را به متن فرهنگی اسلام تزریق کردند.

اگر در این کلام، در تنگنای واژه‌ها،

خود را خواننده‌ام مرا عفو کنید؛ زیرا در این بیان نمی‌خواهم از اهمیت تلاش‌های خود سخن بگویم، می‌خواهم بر اهمیت چنین موضوعی تأکید گذارم که این مجلد، بیش از چند سطر بر ورقی از یک کتاب حجیم نیست، در آغاز راهی که باید محققان بزرگ با نقد و تحلیل‌های بیشتر، ابعاد بسیار وسیع هجرت پیامبر را در تبلور فرهنگ جهانی اسلام، به نسل‌های آینده تحویل دهند. تبلوری نتیجه گذشت از تعلقات فردی برای خدمت به همه انسان‌ها، گذشت از تعلقات قومی برای خدمت به همه ملت‌ها، گذشت از تعلقات آباء و اجدادی برای خدمت به همه فرهنگ‌ها، و گذشت از عادات و سنت‌ها برای باروری همه تمدن‌ها و در نهایت نرسیدن از نخواستن تا راه عروج به توحید را ممکن سازد. عروجی برای حصول به معرفت وحدت همه پدیده‌ها در یک حقیقت واحد.

کلن، آلمان

دی ماه ۱۳۷۶، شعبان ۱۴۱۸، دسامبر ۱۹۹۷



